

راهدار رهروان

گلگشتی در جنگ پیشگام کتابشناسی شیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی

○ احسان الله شکراللهی

می‌شود عبارتست از: احادیث و روایات و اخبار، ادعیه گوناگون، اشعار نغز، تاریخ وفات برخی علماء، اطلاعات کتابشناسی، سلسله نسب، واحدهای اندازه‌گیری، فواید طبی، فواید تاریخی و جغرافیایی، شرح برخی اجازات، شرح برخی مسافرتها، ماده تاریخ بحر طویل، نامه نمونه تقریظ بر آثار دیگران ...

از جمله ویژگیهای این جنگ وجود دستخط برخی علماء و معاریف در آن است. برخی از این افراد عبارتند از: سیدعلی اکبر بُرقعی، میرزا محمدبن رجبعلی طهرانی عسکری، حاج میرزا علی خاموش یزدی، حاج میرزا اسماعیل شیرازی، محمدکاظم موسی جزایری، محمدبن عباس طهرانی، حاج محمد کریم صابونی، بهلول، علی بن موسی دبستانی، سیدابوالفضل رضوی و...

جنگ مطالب متفرقه است همچنان بصورت خطی باقی مانده و لباس نشر به خود نپوشیده است. در عین حال لطف خانواده آن مرحوم باعث شده که آنچه دستنویس از آثار چاپ نشده مرحوم شیخ آقابزرگ باقی مانده است برای استفاده اهل تحقیق و حفظ در حافظه تاریخ به گنجینه نسخ خطی کتابخانه مجلس سپرده شود.

از جمله این آثار به یادگار مانده جنگی است شامل مطالب گوناگون که معلوم است مرحوم شیخ آقابزرگ از آن به عنوان دفتر یادداشت استفاده می‌فرمود.

برخی از مطالب این جنگ شامل یادداشتهایی است که آن بزرگ هنگام استفاده از نسخ به آن برخورده بود. موضوع مطالب این جنگ که به شماره ۱۵۸۱۷ در کتابخانه مجلس نگهداری

نام شیخ آقا بزرگ تهرانی برای هر اهل تحقیق در جهان اسلام بویژه ایران یادآور شاهکار کتابشناسی معاصر یعنی اثر گرانسنگ الذریعه الی تصانیف شیعه است تلاش خستگی‌ناپذیر این عالم نستوه و فقیه فهرستگار برای بسیاری از تلاشگران این عرصه الگویی شد تا به راهداری او، رهروان دیگری جرأت گام نهادن در این مسیر را پیدا کنند و از تاریخ علم عالم شیعه ناگفته‌هایی را بازگو نمایند.

هرچند عرصه برای گفتن از ویژگیها و محسنات این اثر و سایر آثار معروف آن مرحوم همچنان باز است، اما راه یافتن به برخی زوایای ذوقی و علائق شخصی و ادبی آن بزرگ برای همه میسر نیست، چرا که این بخش از دست‌نوشته‌های ایشان که شامل برخی یادداشتهای شخصی و



این جنگ علاوه بر بازنمایی گوشه‌هایی از تاریخ حیات گهربار مرحوم آقازنگر تهرانی نمونه‌هایی از گرایش ذوقی و ادبی جناب ایشان را نیز نشان می‌دهد. به عنوان نمونه در این جنگ ما به شعری سروده ایشان برمی‌خوریم که از وفات یکی از فرزندان اهل فضلشان خبر می‌دهد و در عین حال حاکی از طبع شعر ایشان است. یا در یکی از یادداشت‌های این دفتر اشاره به سختی‌های فراوانی شده که ایشان در یکی از مقاطع زندگی متحمل گردیده و با صبر و بردباری آن را پشت سر گذارده‌اند. از آوردن آن مطالب در این مقدمه پرهیز می‌کنم تا بکر بودن مطالبی که بصورت گزیده از پی‌می‌آید حفظ شود.

نگارنده در این گزیده سعی دارد علاوه بر معرفی شمه‌ای از آنچه در این جنگ گردآمده خواننده علاقه‌مند را با مشرب ذوقی آن عالم عرصه کتابشناسی نیز آشنا نماید. اشعاری که ایشان از میان آنچه شنیده یا خوانده، انتخاب نموده‌اند خود دلیل بارزی به رقت قلب و عاطفه عمیق ایشان است. توجه به جنبه‌های مذهبی، عاطفی و حتی طنز در میان این اشعار جلوه‌گر است. نگارنده به

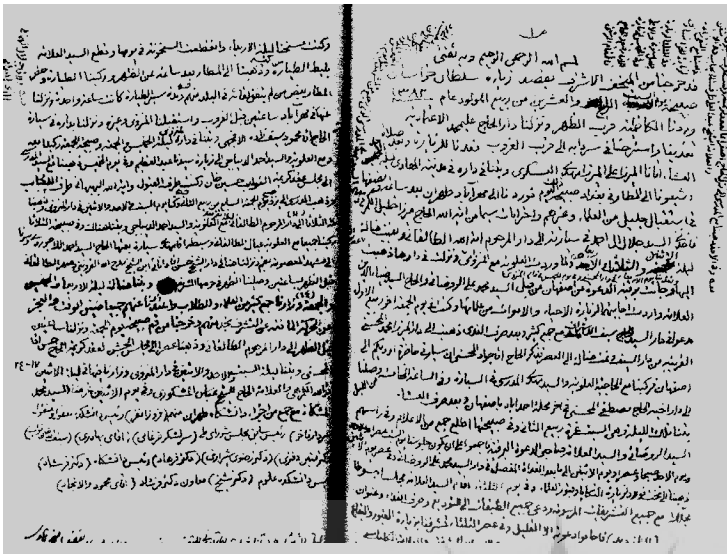
دلیل عدم اشراف، از انتخاب اشعار عربی در گذشته و تنها نمونه‌هایی از فارسی نگاشته‌ها را برگزیده و در این نوشته آورده است. پیش از پرداختن به این بخش، فهرست‌گونه‌ای از سایر مطالب این جنگ که مسلماً شامل همه بخش‌های آن نمی‌شود برای توجه دادن علاقمندان تهیه گردیده که آن را به اتفاق مرور می‌کنیم:

فهرست برخی مطالب جنگ شیخ آقا بزرگ تهرانی

۱. دعای مطول ختم سوره واقعه
۲. نماز حضرت حجة عجل الله تعالی فرجه بجهة حوائج مهمه
۳. ذکر الشیخ علی بن حسام‌الدین الشهیر بالمتقی [هندی]
۵. نسب‌نامه رضاشاه پهلوی
- ۱۰-۱۳. فوائد طیبی
۱۳. اسامی عده‌ای از علما که در سال ۱۲۸۹ وفات یافته‌اند
۱۶. شرح حال و سلسله نسب سیدعلی هراتی معروف به صوفی
۱۷. روزشمار زندگی شیخ آقا بزرگ

تهرانی به قلم خود وی
ص ۳۵. للمدح فی المدح الامیر
ص (مایین ۳۶-۳۷) قصیده مرحوم
محمدتقی شیرازی در مولود حضرت حجت
عجل‌الله تعالی فرجه
ص ۳۷. رباعی و قصیده در مولود امام قائم
(عج)

ص ۳۹. بحر طویل [در مورد] ابوالفضل
العباس بن امیرالمومنین علیه‌السلام
ص ۴۳. مولودیه صاحب الامر اثر حاج میرزا
محمداسمعیل شیرازی
ص ۴۷. واقعه توپ بستن روس بقعه رضویه
[را] سنه ۱۳۳۰ فی منتخب التواریخ ص ۴۲۸
ص ۵۰. فائده فی اغلاط مشهوره صححها
فرهاد میرزا المتوفی سنه ۱۳۰۵ فی زنبیل
ص ۵۲. الاجازات التي كتبها لبعض الاعلام
من المعاصرين
ص ۷۸. الشعراء المترجمين مع شعرهم فی
الادب الجديد
ص ۹۳. تقریظ نظم نهج البلاغه لقا محمد
علی انصاری قمی



ص ۹۵. خط مرحوم آقا میرزا محمد طهرانی
عسکری به فرزندش میرزا ابوالحسن الشریف
العسکری

ص ۹۹. تقریظی علی الشجرة الطیبه فی
ترجمه السيد نعمه الله

ص ۱۰۰. کتبه تقریظا علی کتاب
صرح الحقایق او شهداء العلماء لمیرزا عبدالحسین
بن احمد الامینی التبریزی

ص ۱۲۸. الضوابط فی الشک والسهو
والنسیان للمحقق الفیض

ص ۱۳۶. (الاعتقادات) لسلطان المحققین
الخواجه نصیرالدین الطوسی ناب ثراه ذکر فی
الذریعه ج ۲ ص ۲۳۶

ص ۱۳۲. ارجوزه فی اسامی سور القرآن
ص ۱۲۸. الی الشیخ آغابزرگ محمد محسن

الطهرانی (قصیده عربی ۷۷ بیتی سروده
سید عبدالامیر الوردی (نوده عکاظا)

ص ۱۴۱. شعری از مرحوم شیخ آقا بزرگ در
سوگ فرزند

ص ۱۴۴. الباقیات الصالحات للشهید الاول
ص ۱۴۸. صفحهای که بهلول به خط خودش
در ذکر تصانیفش نوشته است.

ص ۱۶۵. رساله علی بن عیسی الوزیر (نقلتها
من مجله عربیکا...)

گزیده برخی مطالب جنگ

شیخ آقابزرگ تهرانی

ص ۱: بسم الله الرحمن الرحيم و به تفتی

مرحوم اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعه از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده
که هرگاه بخواهی به کسی کاغذی بنویسی برای
حاجتی که می خواهی البته اجابت کند تو را پس در
اول، با قلم بی مرکب بر آن کاغذ بنویس: «بسم الله
الرحمن الرحیم و عدالله الصابرين یا لمخرج
مما یکومون والرزق من حیث لا یحتسبون وجعلنا
الله و ایاکم من الذین لا خوف علیهم و لا یحزنون»
بعد از این آنچه می خواهی بنویس که انشاء الله
برآورده می شود.

ص ۳: ای یاوران حسینی، ای طالبان ثار
حسینی، جان شما و آیه الله خمینی

ص ۳: ذکر الشیخ علی بن حسام الدین الشهیر
بالمفتی فی کتابه (الکبریت الاحمر فی الکیمیا
الاکبر):

۱. ان الله تعالى عالم بكل شیء

۲. ان الله تعالى قادر علی کل شیء

۳. ان الله تعالى منزه عن العجز والکلال

۴. ان الله تعالى منزه عن السهو والنسیان

۵. ان الله تعالى منزه عن خلف الوعد

۶. ان خزائن الله تعالی لا تنقص.

ص ۳: [حدیث] النبوی: یا علی ثلاث

لا یطیقها هذه الامة:

۱. المواسات للاخ فی ماله

۲. انصاف الناس من نفسه

۳. ذکر الله علی کل حال

ص ۷: من مجموعه کتابتها سنه ۱۲۳۷:

سمت وجوع و سهر و عزلت و ذکر بلام

ناتمامان جهان را بکند کار تمام

ص ۸:

دینار / ۶ دنگ / دنگ / ۴ طسوج / طسوج / ۴

شعیر، شعیر / ۶ خردل، خردل / ۱۲ فلس، فلس / ۶

فتیل، فتیل / ۶ تقیر، تقیر / ۲۰ قلمیر، قلمیر / ۱۲

ذره

ص ۹: اسماء الله تعالی که جناس خطی دارند:

ظاهر / طاهر، معید / معید / فاضل / فاضل،

مشیب / متیبه / مفرج / مفرح، منیر / مبیر، نصیر /

بصیر، شدید / سدید، سند / سیده، وافی / وافی، خفی

/ حفی، مقنی / منفی، مبشر / مبسر

ص ۱۱: دوی مامیران برای چشم درد، نسخه

به خط سید کاظم کشمیری: چشم (۱۵)، مامیران

(م۱)، نبات مصری (م۱)، تریاک (۱) (نخود) [احتمالاً

علامت اختصاری «م» یعنی مقال]

ص ۱۳: من مجموعه بخط الشیخ ابراهیم

السودانی تلمیذ السيد محمد الهندی:

توفی القاضل جناب المولی علی انجوقی

خامس المحرم یوم الجمعه سنه ۱۲۸۹

توفی العالم الجلیل الشیخ محمد مظفر ۷ صفر

سنه ۱۲۸۹ یوم الثلثا

توفی مجتهد الافاق الشیخ مهدی [ابن] الشیخ

جعفر کاشف صفر ۱۲۸۹

توفی الحاج عبدالنبی فخرالدین، یوم السبت

۱۸ صفر ۱۲۸۹

توفی الحافظ ظهور الخیمس ۱۳-۲۴ سنه

۱۲۸۹

توفی الحاج سالم الطریحی یوم السبت ۲۵

صفر سنه ۱۲۸۹

توفی السيد مجتهد الافاق سید میرزا علی نقی

فی الحاریر یوم الخیمس ۱۶ صفر سنه ۱۲۸۹

توفی ابنه السيد احمد یوم السبت ۱۰-۱۴ سنه

۱۲۸۹

ص ۱۴: دیوان الغزلیات للمیرزا غلامحسین

المختلص بحاجب الطهرانی، المتوفی حدود سنه

۱۳۳۲ و دفن فی بهجت آباد طهران. انشدنی بعض

الاخوان هذا الغزل منه:

این فراخای جهان تنگست بر ما چون قفس

کی پرد سیمرغ آنجایی که می پرد مگس

عرسه عشق است جولانگاه مردان خدا

کی به میدان استقامت می کند هر بالهوس

از عسس گر نیستی دزد طریق آخر مترس

راه دار رهروان شو تا نترسی از عسس

ساریانا وادی عشق است و منزل بس دراز

تا به کی بر حال واپس ماندگان نالد جرس

ما ز استغای طبع الفقر فخری می زنیم

ملک معنی را به همت ما شهنشاهیم و بس
بر در زاهد مکش افغان، مراد از وی مخواه
نیست جز پیر مغان امروز کس فریادرس
لن ترانی گشت، هان انظر ترانی موسیا
رب ارنی گو و بنما از گریبان صد قیس
دور باش نفرت خلق است حاجب را تمام
تا ببینی دور باش قدسیانش پیش و پس

ص ۱۴:

من غزلیات دیوان المحيط المتوفی بسنه
۱۳۲۵ انشدنی بعض الاحبه:

مرغ دل پر در هوای آشنایی می زند
فرصتش بادا که پر در خوش هوایی می زند
گوش دل بگشا و بسنو نعمة جان بخش نی
کین شکر لب دم ز نعل دلربایی می زند
عارفان داندن فرق، آواز خضرو غول را
ورنه در راه طلب آن هم صدائی می زند
هیچکس را آگهی از عالم اسرار نیست
گرچه هر مطرب دم از دیگر نوایی می زند
پشت یا باید به عالم از سر معنی زدن
ورنه زاهد هم به ظاهر پشت پای می زند
همت درویش را نازم که کوس سلطنت
با سفالین کاستی و بوربائی می زند
گر بداند لذت وارستگی سلطان، قدم
بر ره فقر و فنا با هر گدایی می زند
جبهه می ساید به درگاه شه مردان محیط
نقد قلب خویش را بر کیمیایی می زند

ص ۱۶:

لناظمه:

برو تو خانه دل را فرو روب
مهیا کن مقام و جای محبوب
تو چون بیرون روی او خود در آید
به تویی تو جمال خود نماید
نقل از شرح ایبات ناصر خسرو (حسام الدین بن
یحیی فی ۱۰۵۲)

ص ۲۰:

این رباعیات از نتایج فکر عمده الاخبار الحاج
محمدحسین بن مرحوم خیرالامری کربلایی یحیی
رشتی زید عزها: (توفی فی مشهد خراسان حدود
۱۳۰۰)

آسمان بگریست خون در قتل شاه انس و جان
چون نگریم خون که هستم زیرسقف

خون چکان

سرخی شام و سحر در آسمان دیدی بگوی
لعن حق بر قاتلان سید لب تشنگان

نه هر کس خدا و پیمبر شناسد
بباید وصی پیمبر شناسد
هرآنکس که نشناخت حق علی [را]

نه حق خدا نه پیمبر شناسد

بی حبّ علی نجات ممکن نشود

بی آب بقا حیات ممکن نشود

گر حجت آزادی دوزخ طلبی

بی حجة حق برات ممکن نشود

حب علی و آل بود مایه من

این در گرانبهات سرمایه من

فردا چه جوار مهرشان گیرم دست

بر طارم افلاک کشد سایه من

گنج علم است این که اندر کُنج عزلت کرده جا
جامع صدق و صفا و منبع تقواستی
پیشوای متقین و مقتدای صالحین
در صراط المستقیم چون کوه پابرجاستی
مکتب علمی است کاندر سینه اش بگزیده جا
دعویم را الذریعه شاهد گویاستی
فخر بر اجداد خود دارند ابناء زمان
لیک این فرزند فخر و زینت آباستی
... مولدش تهران و تحصیلش بسرّ من رای
در کنار قبر شاه لافتایش جاستی...
... افجهای شرمنده آمد از بیان خویش چون
قطره بر دریا فشانده تحفه بیجاستی

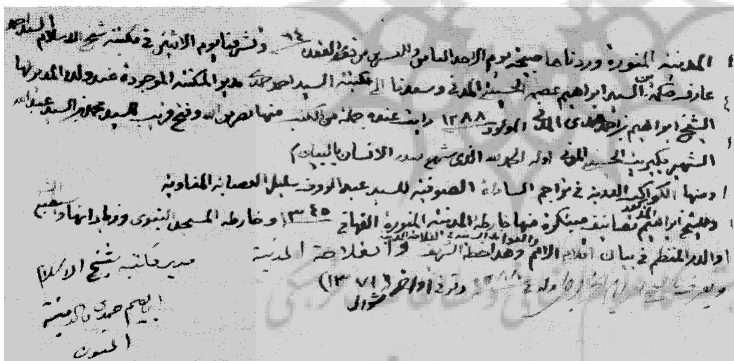
ص ۲۵: [بخشی از قصیده در تهنیت میلاد

حضرت رسول (ص) و ورود شیخ آقا بزرگ به
مشهد مقدس]

...دهیم از جان و دل تبریک و عرض تهنیت

هردم

به یکتا آیت الله عظیم الشان تهرانی



ص ۲۲: [قصیده‌ای به تهنیت ورود مرحوم

شیخ آقا بزرگ تهرانی به مشهد مقدس]

بزم ما امشب عجب نغز و خوش و زیباستی

پرتو آیات حق از هر طرف پیداستی

روضه خلد برین است این و یا جنات عدن

باغ فردوس است این یا جنة المأوستی

نیمه ذوالقعدة است امشب که از فرط شرف

حاج سیف افجهای را لیلۃ الاسراستی

حجة الاسلام فحل الحاج شیخ آقابزرگ

مؤمنین را او بزرگ و بر همه آقاستی

گلشن از یمن قومش محفل احباب شد

روشن از شمع وجودش آشیانه ماستی

حامی شرع و شریعت ناصر دین مبین

آیتی زایات علم علم الاسماستی

جناب حاج شیخ آقا بزرگ منزوی آنکو
که باشد مجلسی را در زمان خویشتن ثانی
به علم و حلم و زهد و قدس و تقوی و ورع

آری

سزد در عصر خود گردانی اش تالی سلمانی
به کنج عزلت از این گنج حکمت باشدش

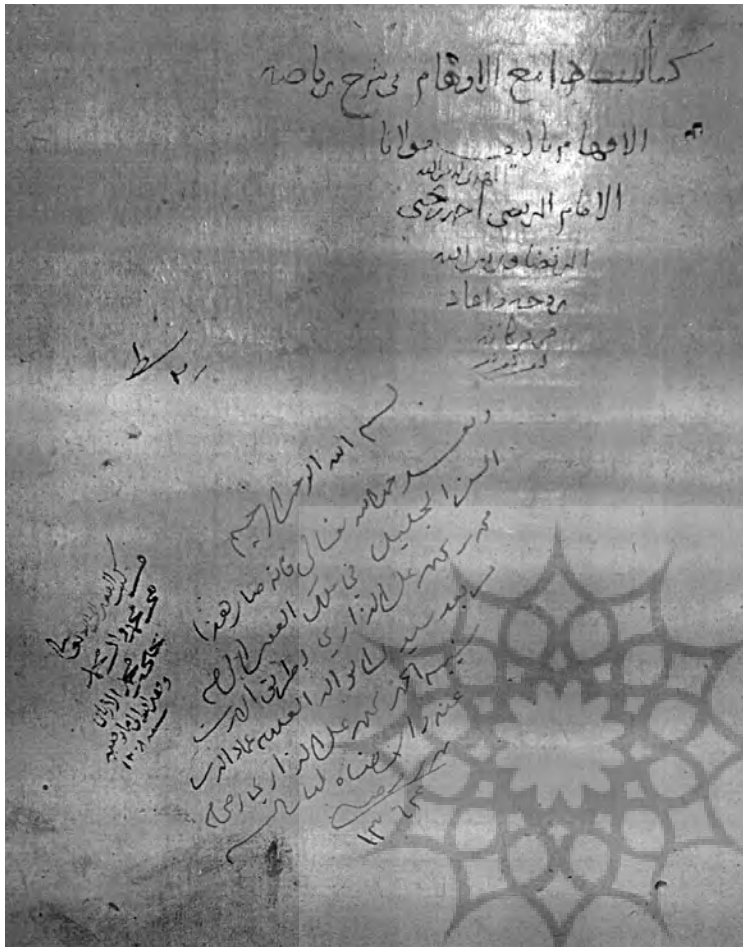
ماوی

چو خورشید از نجف از علم دارد نورافشانی
مباهات ار بجارالله بنماید روا باشد

که ماوی کرده اند رقب قبر شاه مردانی
بسرّ سیر من الحق چون الی الحق داشت از

آنسو

به مشهد از غری گردید عازم از دل و جانی
هیئاً مرحباً بر زائر قبری که پاداشش



هزاران عمره و حج است از درگاه یزدانی...

ص ۲۶: عن رشیدالدین الطوطا رباعیة فی معنی قوله صلی الله علیه و آله و سلم: «السعید من وعظ بغيره»

نیک بخت آنکسی بود که دلش
آنچه نیکی در اوست بپذیرد
دیگران را چونند داده شوند
او از آن پند بهره برگیرد

ص ۲۷. در تهنیت ورود مسعود حضرت حجة الاسلام والمسلمین آية الله فی الارضین شیخ الطائفة الحاج الحاج آقا شیخ آقابزرگ الطهرانی دامت افادته اثر طبع علی اکبر خوشدل:

سوی طهران آفتابی جلوه گر شد از غری
وه چگونه آفتابی صد هزارش مشتری
آفتاب علم و دانش آسمان قدس و دین
آیت اللهی که باشد شهره در دانشوری
حجة الاسلام مطلق حاج شیخ آقابزرگ
آنکه کوچک خادمش باشد سیهر چنبری
حامی شرع پیمبر ناصر دین خدای
پیشوای مذهب جعفر فقیه جعفری
نی همین تنها به ایمان است خود سلمان

عصر

ز آنکه دارد قدس مقدادی و صدق بوذری
آن زمان از خدمتش در راه دین آگه شوی
کز ره دقت به تصنیف شریفش بنگری
کز ذریعه عالم شیعه نماید افتخار
آورم در این سخن دانشوران را داوری
نام نامیش همی در صفحه تاریخ ماند
در زمان ما کسی را نیست این نام آوری
مولدش چون شهر طهران است می باشد روا
گر به دیگر شهرها طهران نماید سروری
آری آری شهر طهران سخت می نازد بدو
همچو ششتر کو به انصاری فقیه ششتری
ختم شد بروی فقاہت چون رسالت بر رسول
یا چو بر خوشدل که پایان یافت بروی شاعری
به تاریخ بیستم شهر شعبان المعظم سنه
۱۳۶۵ هجری علی اکبر خوشدل

ص ۲۸: به یاد دل مادر
پسرا مادر پیر تو زمینگیر شده
زود دریاب مرا زود که بس دیر شده
یادداری که به گهواره ترا بود مقام

باید آورد به کف زلف بت تازه خطی
«طلب علم نمائید اگر در چین است»
گر دهد دست مرا بی تو تماشای بهشت
رشته بر پای من از گیسوی حورالعین است

قدرت آنقدر نبودت که به کف گیری جام...
... آنکه پروانه صفت گشت پسر من بودم
آن که می سوخت و می ساخت پسر من
بودم...

ص ۴۲: ایضا لشاهمیر:
زان پیش که جسم ناتوان خاک شود
وز دست اجل جامه جان پاک شود
رونق چو سگ آورده به درگاه تو رو
شاید به نمک زار فتد پاک شود
علقه علی رواق النجف الاشرف

... پسرا شمع شب افروز من امروز تویی
بخت تاریک مرا طالع فیروز تویی...
اشعار فوق را این بنده سیدعلیرضا ریحان الله
مدرس بیاس دل مادر سروده و به وارسته تخلص
نمودم و در شب پنجشنبه ماه ذیقعد ۱۳۸۳ به
دستور حضرت آية الله آقای حاج آقا بزرگ تهرانی
در این دفتر نوشتم و از این موهبت و سعادت بزرگ
بسی مفتخر و سرافرازم.

ص ۴۷: لقاتله
چون داتره گر محیط پیمای شوی
چون نقطه اگر ساکن یکجای شوی
از قسمت خویش دست بیرون نبری
ور چون سر پرگار همه پای شوی
لقاتله:
شد مشتبه ز کعبه به بتخانه راه من

ص ۴۲: للمیرزا محمد شاهمیر...
دم بدم دامنم از خون جگر رنگین است
هر که دل می دهد از دست سزایش این است
بعد از این روی نیاز من و خاک در دوست
کفر و اسلام نمی دانم و دینم این است
نیک را قلب چه کردی نه بود الاکین
آری آری دل خوبان جهان پرکین است

ای بهتر از هزار یقین اشتباه من
دختری گفته

[در مورد واقعه به توپ بستن بقعه رضویه]
اعلان جنگ داد بسطان طوس روس
تویش یگنبد رضوی کرد بانگ کوس
بعد از دو سال شاه خراسان جواب داد
با توپ آلمانی و با فرقه پروس

ص ۴۸: چند رباعی از حاج میرزا حبیب
مشهدی

آن زخم سنان و تیر و خنجر یکسو
آن تابش خورشید بپیکر یکسو
اندیشه اهل بیت مضطر یکسو
اینها همه یکسو غم اکبر یکسو

اکبر که به ذات مصطفی بود شبیه
آمد بصف معرکه با وجه وجیه
اسرار حسینی ز جمالش پیدا
زیرا که بود الولد سربایه

عبدالله شیرین سخن آمد برشاه
در برج شرف گشت قرین مشتری و ماه
در راه حسین بن علی داد سر و دست
العبد و ما فی یده کان لمولاه

ص ۵۴: بسم الله الرحمن الرحيم
بعد از فوت نورچشم محمدباقر روز یکشنبه ۱۷
ج ۱ - ۱۳۴۳ و دفن او جنب باب الفرج صحن سامرا
این رباعی بخاطر گذشت:

باقرا باغ جنان تو و داغ جگر من
توأم آمد بجهان وای بروز دگر من
چون ز باب الفرجت کرد ندا هانف غیب
بسته شد باب فرج بر رخ کاش و اگر من

ص ۵۴: شعری از محمدتقی شاهی
من شمع جان گدازم، تو صبح دلفروزی
سوزم گرت نبینم، میرم چه رخ نمایی
دور آنچنان که گفتم، نزدیک اینچنینم
نه تاب وصل دارم نه طاقت جدایی

ص ۷۲: علی ظهر نسخه کتابتها ۱۰۰۱
تا بتوانی دلی بدست آر صفی
هرگز دل [هیچ] کس میازار صفی
سررشته همین است نگهدار صفی

زنهار صفی هزار زنهار صفی

ص ۱۰۲: [ذیل شعری که در روی جلد قرآن
معروف به مصحف سلطانی، چاپ سال ۱۳۴۴
آمده]: [این شعر] در روی جلد قرآن نوشته شده،
فأعتبروا یا اولی الالباب، کدام شرع به عدالت این
شخص [شاه] شهادت [می‌دهد]. بلی آمر است اما
به منکر، و ناهی است اما به معروف، و متصرف
اموال واعراض به سرنیزه.

ص ۱۲۷: لبعض العرفا
بیا تا دست از این عالم بداریم
بیا تا پای دل از گل براریم
بیا تا تخم نیکویی بکاریم
بیا تا بردباری پیشه داریم
بیا تا از غم دوری از آن در
چو ابر نو بهاری خون بیاریم
بیا تا همچون مردان در رده دوست
سراندازی کنیم و سر نخواریم
و له ایضاً

سررشته عقل پاره کردیم
از خلق جهان کناره کردیم
کس چاره ما نکرد و ما خود
بی منت خلق چاره کردیم
ننمود رهی بجز ره عشق
هرچند که استخاره کردیم
ص ۱۳۳: للمحقق الخراسانی الخطیب بن
المولی یمانعی

رفتم و دلرا بتو دادم گرو
بی تو نیر زد دو جهان نیم جو
رفتم و دل کرد بکویت مقرر
بی تو هر آن دل مقررش در سفر

گفتم به فلک قیله روی تو کجاست
گفتا بنگر که چشم من قبله‌ناماست
چشمش بنجف دوخت و با من [این گفت]
این قطب وجود قیله‌گاه دل ماست

ص ۱۴۱:

قلت فی رثاء ولدی «محمدباقر» المتوفی
بسامراء (۱۷ - ج ۱ - ۱۳۴۳) فی عشرين من عمره
بعد ما صار من الفضلا و دفن فی الایوان المتصل
بباب الفرج علی غریبی صحن العسکر بین
علیهما السلام من جانب الشمال من باب الفرج.

باقرا باغ جنان تو و داغ جگر من
توأم آمد بجهان وای به روز دگر من
چون ز باب الفرجت کرد ندا هانف غیبی
بسته شد باب فرج بر در کاش و اگر من
«محرره آقابرزگ»

ص ۱۶۲:

گزارش حقیر در ایام سامره و مراجعت بنجف
(۱۳۵۴)

اجمالاً اذیتها که در اواخر بحقیق وارد آمد در
آنجا، بماند که چه بود و چه قدر بود. بکسی شکایت
نکرده و نمی‌کنم، از چه سبب بود، نمی‌گویم؛
بمباشرت چه نوع اشخاصی بود همه را خدا می‌داند
و حکم بحق خواهد نمود. در بدری صوری را غصه
نمی‌خورم، فوت ریاست آنجا را تاسف ندارم؛ به
مجاورت اینجا که از قریب پنجاه سال قبل تاکنون
آنها وطن خود اتخاذ کرده‌ام نهایت سرور و خوشدلی
دارم، فقط تفاوت اینجا و آنجا در دو چیز است و بس،
یکی مداخل و یکی مخارج. اما مداخل... مداخل
من آنجا بیش [از] اینجا بوده... و همه قسم در رفاه
بودم... اما اینجا منزوی و مخمول، غیر از وقت
تاریک صبح و شام از منزل بیرون نمی‌آیم و با
احدی ارتباط ندارم و یک فلس باسم کسی تاکنون
بدست من نرسیده... اما تفاوت مخارج محققاً اینجا
مخارج حقیر زیادت است، یک قلم سالی پانزده دینار
کرایه منزل است و...

ص ۱۴۹: هذه الابیات من بهلول:

من آن مذهب تقی ابن نظام
که از تقوی نباشد غیرنامم
تقی نامم ولی از وصف تقوی
ندارم غیر اسمی بی مسمی
مرا مادر در آن ساعت که زاده
محمد با تقی نامم نهاده
ولی امروز در هر شهر و هر ده
میان پیر و برنا و که و مه
چنان بهلولیم شهرت گرفته
که نام اصلیم از بین رفته

بسال یکهزار و سه صد و سی
دو کمتر سال مهتابی نه شمسی
بروز هشت ماه جیم ثانی
مرا شد جا در این دنیای فانی

نقل از کتاب احوال حضرت فاطمه ۲۸ ذیحجه
۱۳۸۷.